

نوشتن شکلی از زندگی است

۷۹۰

الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.
الف پنجشنبه هر هفته در gerishna.com منتشر می شود.
الف شماره ۷۹۰ همزمان با جلسه ۸۹۰ انجمن منتشر شد.
این شماره الف ۲۷ خرداد ۱۳۹۵ در گراش منتشر شده است.
آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.

محمد خواجهپور، فرزانه استوار، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان
اعضای دوره ۳۰ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است.

در رثای پدر شعر انقلاب

حمید سبزواری مشهور به «پدر شعر انقلاب» سحرگاه امروز دارفانی را وداع گفت.

۲۲ خرداد ۱۳۹۵ این خبر به سرعت در فضای مجازی پیچید و افسوس که صحت داشت. دلم می‌خواست

این خبر هم مثل بسیاری از خبرهای بی‌پایه و اساس و شایعه، دروغ بود. ولی این بار فرق داشت. این بار انگار مجبور بودی قبول کنی و راه گریزی هم نبود. با پرسش از شاعران تهران و تایید خبر، قبول کردم. ولی اندوهی وجودم را فرا گرفت.

ذهن من ناخودآگاه و سریع به سال ۱۳۸۱ و سالن دبیرستان کوثر گراش پر کشید. جایی که روی سن نشانه‌هایی از شهدا و دفاع مقدس خودنمایی می‌کرد. جایی که دکور شب شعر بود در یادواره سرداران و

شهدای گراش. صادق رحمانی و عباس براتی‌پور و استاد حمید سبزواری میهمانان اصلی مراسم

بودند. صادق همشهری‌مان بود و به همین خاطر با توجه به شناخت و احاطه‌اش بر ادبیات کشور، اجرا

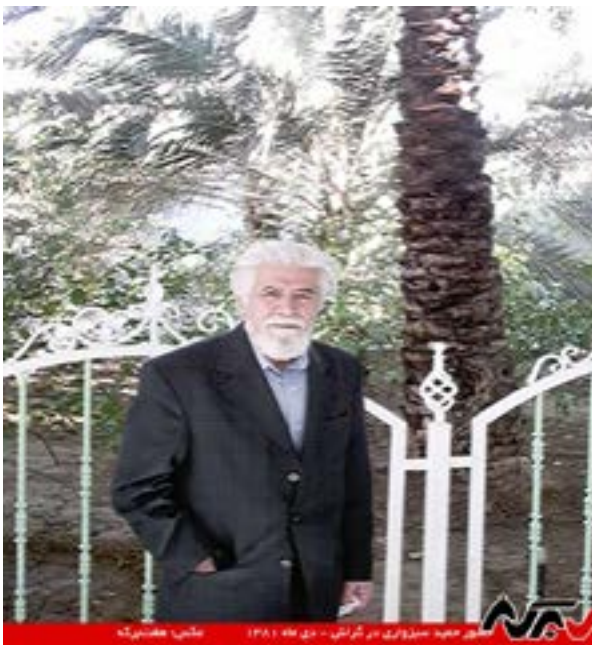
را بر عهده داشت. من ۲۱ سالم بود. شعر خواندم. در برابر چنین شاعران بزرگی شعر خواندن، باعث شده بود کمی دلهره داشته‌باشم. اما هر چه بود گذشت. برای شام، علی‌اکبر شاه‌محمدی که آن روزها قلم‌اش بیش از نثر در حال و هوای شعر نفس می‌کشید، میزبان جمع شاعران بود. مثل بچه‌های ذوق‌زده از این که کنار استاد سبزواری و عباس براتی‌پور بودم، خوشحال

بودم. در جمع کلی درباره شعر با هم حرف زدیم. کتاب شعر تازه منتشر شده‌ام را به آن‌ها تقدیم کردم و تشویق شدم. استاد سبزواری در پایان همنشینی به اسم کوچک صدایم زد و گفت: «مصطفی! بعد از عمری انجام کارهای مختلف به این نتیجه رسیده‌ام که رزق و روزی دست خداست. فکرش را نکن و نگران نباش.

به کار هنر و شعر برس.» با احترام، تایید کردم. و تا امروز نمی‌دانم چقدر توانسته‌ام به حرف‌اش عمل

کنم. این حرف برای من فصل الخطابی شد از جانب یک استاد به مثلاً شاگردی تازه و چند ساعته.

و دیگر ایشان را از نزدیک ملاقات نکردم. اما همیشه هر خبری در مورد ایشان بود را دنبال می‌کردم. سال گذشته که شب نیمه رمضان در دیدار با مقام معظم



رهبری شعری خواند که انصافا محکم و استخوان‌دار بود و آقا هم شعر را جوانانه توصیف کردند، باز هم بر توانایی او صحنه گذاشتیم. این اواخر خبرها چندان خوش‌آیند نبود. بیمار بود و گاهی دل دوست‌دارانش می‌لرزید که مبادا حمید شعر انقلاب پر بکشد، ولی در نهایت رفت.

حسین ممتحنی مشهور به حمید سبزواری زاده ۱۳۰۴ در سبزوار و درگذشته ۲۲ خرداد ۱۳۹۵ در سن ۹۱ سالگی در بیمارستان آسیا تهران است که سال ۱۳۹۳ نشان افتخار «جهادگر عرصه فرهنگ و هنر» به او اهدا شد. افتخارات او به این حد ختم نشد. او قبل از انقلاب و همراه با نهضت اسلامی با عشق به قیام و شخصیت امام خمینی (ره) سلاح شعرش را برای دفاع از اعتقاداتش به خدمت گرفت تا اینکه در اوج روزهای انقلاب با سرودهای گوناگون و زیبایی مثل «خمینی ای امام» بار دیگر خود را فدایی انقلاب نامید و ده‌ها سرود ماندگار را بعد از انقلاب نوشت که هر کدام به تنهایی

برای جاودانه ساختن نام شاعر کافی هستند. سرودهایی که بیشتر آنها با صدای محمد گلریز تا همیشه در یادها و خاطره‌ها مانده است، مانند «سنگر اسلام» و «خجسته باد این پیروزی» و «برخیزید برخیزید» و سرودهایی که در رثای شهید مطهری و بعدها در سوگ امام خمینی (ره) با صدای حاج صادق آهنگران تقدیم جامعه و

عرصه هنر ایران زمین شد و دردهایی را تسکین بخشید. از ویژگی‌های شعر حمید سبزواری، استحکام و سلامت زبان آن است. طوری که با ظرافت‌های سبک هندی و صلابت سبک خراسانی آمیخته شده است. این ویژگی‌ها برخاسته از شخصیت ارزشی و رفتار ارجمند شاعر بود که با رنگ و بوی دینی و حماسه‌ای ماندگار در کلام‌اش تجلی می‌کرد.

از استاد سبزواری مجموعه شعرهای «سرود درد»، «سرود سپیده»، «سرودی دیگر»، «تو عاشقانه سفر کن» و «بانگ جرس» در زمان حیات‌اش به چاپ رسیده است که شامل قصیده و غزل و ... است و جا دارد مقالات پژوهشی و تحقیقی خوبی روی این آثار انجام شود. آرزو می‌کنم روحش قرین اهل بیت علیهم السلام و امام و شهدا باد و یادش تا همیشه گرامی و ماندگار بماند.

گراش - ۲۳ خرداد ۱۳۹۵

مصطفی کارگر



عکس: هفت‌برگه

سور حمید سبزواری در گراش - دی ماه ۱۳۸۱

یه بارم پرسیدم می دونی که
این انتخاب سخته و به این
راحتی نیست؟
گفت آره
گفتم ممکنه سختی بکشی
گفت قبوله

@noubahar

گفت باز همدیگرو می بینیم؟
زن نگاه کرد به انگشت هاش و بعد گفت:
بستگی داره چقدر دلت برام تنگ بشه.
مرد گفت ولی من دلم تنگ می شه
و زن جواب نداده بود

@noubahar

خوابی دیدی که بی نهایت
شیرین. ولی حالا چشمهات بازه.
چشم می بندد و تمنای دوباره
دیدن داری. چشم باز می کنی و
حتا یادت نیست چه خوابی بود.

@tashbaad

خوابیدن و نگاهشون می کنم.
خواب خوبه چه خودت
خوابیده باشی چه دیگران

@gerash

نویسنده:

دکتر محمد مهدی لیبی /

لیدا حیدری و رنامخواستی

موضوع: داستان و رمان

ناشر: علم

تعداد صفحات: ۳۵۶

چاپ اول: ۱۳۹۱

قیمت: ۱۶۵۰۰۰



مطلب در فاصله کمی تکرار شده است همانند نقل قول از دالمانی در صفحه‌های ۱۱۴ و ۱۱۷ این مساله نشان می‌دهد

کتاب نیاز به یک ویراستاری قوی دارد.

نویسندگان از این دیدگاه حمایت می‌کنند که پدیده‌های مدرنیستی باعث تغییر فرآیند سنتی ازدواج شده‌اند و این مساله می‌تواند در نهایت برای جامعه خطرناکی در پی داشته باشد. با همین رویکرد انواع ازدواج و سبک‌های زندگی غربی همانند ازدواج هم‌جنس رد شده یا از کنار آن عبور شده است و در مقابل در مورد روش‌هایی همانند چند همسری در ایران بیشتر منابع تایید کننده ذکر شده است.

روی جلد کتاب هم کمی گمراه کننده است. عکس یک ازدواج غیر ایرانی باعث شد گمان کنم با کتابی جامع در مورد مفهوم ازدواج از دیدگاه جامعه‌شناسی روبه‌رو هستم ولی در نهایت کتاب به طور کامل به ازدواج ایرانی از نگاه گردشگران غربی توجه داشت و حتی سیر تکاملی مفهوم ازدواج در دوره‌های مختلف تاریخی در ایران را نیز به صورت گذرا و چند صفحه، در کتاب وجود دارد.

حداقل می‌شد در نقل قول‌ها از منابع به دوره تاریخی منبع اشاره کرد تا مشخص شود هر کدام از مفاهیم و آیین‌ها مربوط به چه دوره تاریخی است. با توجه به منابع مورد استفاده نگاه نویسنده بیشتر معطوف به نیمه آخر دوره قاجار و پهلوی اول است.

به کتاب نگاه انتقادی داشتم اما باز هم کتاب از نظر گردآوری مجموعه‌ای از منابع تاریخی در مورد ازدواج قابل تامل و ارزشمند است. این گردآوری می‌تواند با بررسی تطبیقی و همچنین توجه به دیگر ساختارهای اجتماعی، جنبه جامعه‌شناسانه قوی‌تری پیدا کند

توقع خیلی بیشتری از این کتاب به عنوان یک کتاب جامعه‌شناسی داشتم. اما در نهایت به نظر می‌رسد که یک کار علمی دانشگاهی که گردآوری از منابع مختلف است به شکل کتاب ساماندهی شده است. عنوان «آیین‌های ازدواج در ایران از خلال سفرنامه‌های شرق‌شناسان» می‌توانست عنوان دقیق‌تری برای این کتاب باشد. در عنوان به منبع اصلی بررسی یعنی سفرنامه‌ها اشاره نشده است.

دکتر محمد مهدی لیبی که پیش از این بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی رسانه فعالیت داشت به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر بر روی جامعه‌شناسی خانواده تمرکز کرده است و این کتاب هم در ادامه همین روند است. از نویسنده دوم هم کارنامه خاصی در اینترنت پیدا نکردم به جز پایان‌نامه ایشان: «مطالعه جامعه‌شناختی انتظار از ازدواج»، لیدا حیدری و رنامخواستی (۱۳۹۲)، کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

توقع داشتم در بخش‌های مختلف با یک بررسی تاریخی در نهایت نگاهی جامعه‌شناسانه به مفاهیم مرتبط با ازدواج داشته باشیم. کتاب در شش فصل تنظیم شده است. در فصل اول نویسنده درباره سفرنامه توضیح می‌دهد و در فصل ششم هم سفرنامه‌های معروف در مورد ایران را معرفی کند این بخش از نظر معرفی سفرنامه‌های مطرح فهرست خوبی است اما ارتباط مستقیمی با موضوع کتاب ندارد. این اطلاعات می‌توانست در درون فصل‌های دیگر و در زمان نقل قول از سیاحان آورده شده و نویسنده در مورد اعتبار مطلب نقل شده اظهار نظر کند.

این عدم مقایسه بین منابع مختلف و ساماندهی آن‌ها در چهار فصل دیگر نیز دیده می‌شود. فصل دوم: ازدواج در گذر زمان، فصل سوم: تحول مفهوم ازدواج، فصل چهارم: مراسم و مناسک ازدواج، فصل پنجم: خانواده، اقوام و اقلیت‌ها نام دارد. در تمامی فصل‌ها بیشتر با نقل قول مستقیم از منابع مختلف روبه‌رو هستیم. حتی گاهی یک

محمد خواجه‌پور

gerishma.com

aleph.ir

خب امسال با تمام خوبی و بدیاش گذشت
 مرسی از دوستای گلم که امسال منو تحمل کردن
 خب از قدیم گفتن سالی که نکوست از بهارش پیداس
 منی که از اول سال جام توی دفتر بود
 منی که هر دفعه صدام می کردن که برم دفتر بچه‌ها چپ
 چپ نگام می کردن و می گفتن دوباره چه غلطی کردی تو
 سلامتی چرت زندای سر کلاس ریاضی
 سلامتی فحشایی که به معلم علوم می دادیم
 سلامتی لقبایی که واسه هم گذاشته بودیم
 سلامتی اکیپمون که همیشه هوای همدیگه رو داشتیم
 سلامتی درس نخوندنمون
 سلامتی آجی نگینم که توی هر شرایطی پشتم بود
 سلامتی فاطمی و دوستیمون که ۵ ساله شد
 سلامتی برو بچ کلاس که باهم پایه بودیم
 سلامتی روزی که عاشق شدم
 سلامتی عشقم که الان بلاکم کرد
 سلامتی خودمون که هرکس می خواست پیدامون بکنه
 اولین جایی که می گشت پاتوقمون بود
 ممنون از رفیقایی که رفاقت خودشونو ثابت کردن
 معذرت می خوام از آیداجونم و مریم گلی که امسال
 خیلی از دستم ناراحت شدن
 مرسی از معلم پرورشی بی شعورمون که همش مارو
 می کشوند دفتر
 مرسی از مدیرمون که خستش کردیم از بس تعهد ازمون
 گرفت
 سلومتی گوشی بردنای یواشکیمون عشقام عاشقتونم



@_zentom_

